

باخت دور از انتظار، پس از یک شروع امیدوار کننده

نوشته: پیتر گاستافسن

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۸/۱۱/۳)

من به تازگی یک بازی اپه را دیدم که در آن یک شمشیرباز با رنک پایین در حالی که در ابتدای بازی برتری ۲-۰ داشت، اما آن بازی را با نتیجه ۲-۵ باخت. این باعث شد من به فکر بیافتم که: در ابتدای بازی چه اتفاقی باعث جلو افتادن بازیکن بازنده شده بود، و بازیکن عقب مانده برای جبران عقب افتادگی خود چه کار کرده بود تا در نهایت برنده شود؟

نتیجه گیری من این بود که بازیکن بازنده توانسته بود در ابتدای مسابقه توجه حریف را به کارهای خود جلب کند. او در آغاز بازی با وجود این که حریف به طور قابل توجهی بلندتر بود، خیلی جدی با پیشروی قابل توجهی به او نزدیک شده بود. و با ترکیبی از بتمان های گوناگون و حرکات نسبتاً کوچک تیغه، و در عین حال تند و تیز، حریف را تا حد ممکن با تیغه خود تهدید کرده بود. بتمان های او توجه حریف را به تیغه او سوق داده بود، و ترکیب حرکات بسیار سریع، اما نسبتاً کوچک، تیغه او به طور هم زمان در جهت هایی تهدید قابل توجهی ایجاد کرده بود، و در عین حال در مکان خاصی قرار نگرفته نبود که حریف بدانند آن نقطه مورد توجه حریف قرار گرفته است.



بازیکن بازنده حریف خود را وادار کرده بود تا به تیغه خود (بازنده) توجه کند، که در نتیجه باعث شده بود حریف توجه کم تری به جاهای دیگر معطوف کند. این همان چیزی بود که آن واکنش ها و حرکت های زنجیره ای را به وجود آورده بود.

بازیکن بازنده کوتاه تر از حریف بود، بنابراین همیشه در ایجاد استراتژی برای یک مسابقه اینچنینی باید این مشکل را نیز حل می کرد: "چگونه می توانم در فاصله متوسط از خطر ضربه خوردن جلوگیری کنم، جایی که حریف می تواند با یک دست راست به من ضربه بزند، در صورتی که او از دسترس اتمک با دست راست مستقیم من خارج است؟"

در چنین وضعیتی، پاسخ باید این باشد: "توجه او را به یک تهدید از طرف من معطوف می کنم، تا او حمله ای را انجام ندهد، و در عین حال بر این واقعیت تمرکز نکند که من در حال نزدیک شدن به او هستم."

در این حالت، توجه حریف محدود می شد، و بازیکن بازنده می توانست حریف را گمراه کند. و وقتی حریف در دسترس قرار می گرفت بازیکن بازنده می توانست با یک بتمان اتمک انفجاری ضربه خود را بزند قبل از اینکه حریف بتواند عقب نشینی یا ضدحمله کند.

مشکل این رویکرد زیاد است. بازیکن بازنده باید به اندازه کافی شجاع باشد تا به حریف بلندتر، و با رده بندی بالاتر، خود نزدیک شود، و بدون ترس برای مدتی ابتکار عمل را در دست گیرد سپس شروع به فرار به عقب کند. به نظر من، اینجا بود که شرایط برای بازیکن بازنده بد شد. او احتمالاً می دید که پیروزی یک احتمال بود، و او مجبور است برای جلوگیری افتادن از حریف سماجت به خرج دهد. به طور ناخودآگاه، او احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که نباید آن قدر به حریف نزدیک شود تا هدف مستقیمی برای دست راست های او بشود، ضمن اینکه در عین حال باید به اندازه کافی به او نزدیک شود تا بتواند یک تهدید درست و حسابی، همراه با جلب توجه، و با بتمان تیغه ایجاد کند. چنین استراتژی بیشتر به درد فاصله بلند می خورد و این باعث شد تا حریف بتواند استراتژی کلی خود را تنظیم کند، و همچنین به حریف وقت کافی می داد تا در مقابل بتمان اتک های بازیکن بازنده دفاع و جواب (پاره ریپوس) کند.

دریچه دیگری در تفسیر شروع این مسابقه این بود که بازیکن بازنده حریف را در دو فاز اول حلقه OODA (مشاهده - تجزیه و تحلیل - تصمیم گیری - عمل) گیر انداخته بود، زیرا حریف دائماً مشغول بررسی موقعیت دقیق تیغه او بود و در حال ارزیابی اینکه آیا هر حرکت تیغه او یک بلوف است یا یک آماده سازی (پرپراسیون) برای یک حمله واقعی است.



حال به چند نکته بصورت یک قالب بندی توجه کنید:

۱. توجه حریف محدود است. اگر بتوانید توجه طرف مقابل خود را به طور کامل روی یک چیز متمرکز کنید، او تحولات دیگر را نخواهد دید، و اگر زمانی بفهمد برای او خیلی دیر خواهد بود.
۲. با حرکات سریع و انفجاری می توان کمبود فاکتور قد را برطرف کرد.
۳. شمشیرباز کوتاه قد همیشه باید مواظب خطر فاصله متوسط باشد و برای نحوه استفاده از آن برنامه ای داشته باشد.
۴. اگر یک شمشیرباز مجبور شود بیش از اندازه تلاش ذهنی کند و نتواند آنچه را که مشاهده می کند حس کند، می تواند به کارهای دیگری پردازد.
۵. بر ترس های خود غلبه کنید. هنگامی که شما در نزدیک شدن به حریف که فکر می کند بهتر از شما است، ترس نداشته باشید، او ممکن است دچار تعجب شود و از خود بپرسد: "آیا من چیزی را از قلم انداخته ام؟"
۶. تا زمانی که یک رویکرد کار می کند، به همان کار بچسبید، مگر اینکه دلیل قانع کننده ای برای تغییر آن وجود داشته باشد.
۷. اگر بتوانید تیغه خود را به گونه ای حرکت دهید که طرف مقابل شما به طور هم زمان آن را ثابت ببیند و نتواند به آن بتمان بزند، او گیج خواهد شد و در نتیجه تمرکز روی چیزهای دیگر را نیز از دست خواهد داد.

بین این هفت نکته کمی هم پوشانی وجود دارد، اما من فکر کردم اشاره به موارد مشابه از زوایای مختلف روش خوبی برای توضیح است.